

جلسه سیزدهم

شاهنشاهی غوریان تاجیک تبار ایرانی

(493 ه.ق. تا 612 ه.ق.)

دوران (119 سال)

نویسنده : دکتر بصیرکامجو

در مورد تاریخ شاهنشاهی غوریان تاجیکتبار ایرانی ! قابل توجه محترم دکتر اکرم عثمان .

جناب دکتر عثمان نوشته ای را زیر نام " نقش سلاطین غوری در تاریخ افغانستان " در سایت وزین " جام غور " بنشر سپرده اید .

من با حسن حرمت شناسی اینکه به بزرگان میهن خود دارم ، یک گوشه ای از ایرادات اندیشه اخلاقی ام را در مورد تاریخ نگاری شما ، رک و راست بیان می کنم .

بقول معروف : پژوهش ، تجسس ، کاوش تاریخی - رخنمای عینی از رویداد ها و رخداد های اتفاق افتاده و ابزار تکمیل گشته یک زمانه معین است . بررسی و پژوهش این رویداد ها و حقایق گذشته بوسیله جمع آوری معلومات از منابع راستین ، دقیق و مستدل ، با شیوه پاکیزه بی ارزشیابی و بازشناسی از درستی و سقم معلومات دست داشته انجام می پذیرد .

ما وارد جزئیات علمی بودن و بارمعنایی تحقیق تاریخی نوشته شما نمی شویم ، زیرا شیوه کاربرد و کنه نوشتاری جناب گرامی اکرم عثمان فقد ادامه ارائه و تبیین روشهای غیر دانشی و غیر علمی تحریف تاریخ نگاری عبدالحی حبیبی پشتون تبارافغان است .

ازینرو نیاز بازنگری درچنین پژوهشهای سیاسی و تخیلی را هشدار حرمت شناسانه می دهیم. زیرا دوره نوین زمان بازشناختی و ازسرنوشناختی تاریخ واقعی سرزمین ما فرا رسیده است. شما خوب می دانید که مکان اصلی برادران افغان ما از آنسوی کوه های سلیمان واقع درپاکستان امروزی می باشد . و به قول مرحوم ظاهرشاه که گفته بود : "من از قبیله بنیامین یهودی هستم ... همچنین وزارت خارجه اسرائیل تأیید نموده است که دولت اسرائیل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پشتونهای افغانستان و پاکستان که اصلیت یهودی دارند آغاز نموده است .

سخنگوی وزارت خارجه اسرائيل به روز جمعه 15 جنوري 2010 ميلادی به روزنامه لوفیگاروی فرانسه گفته است:

" دولت اسرائيل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پتان در افغانستان و پاکستان که یکی از ده قبیله گمشده یهودی اند از طریق تمویل مرکز تحقیقات ملی ممبی رسماً آغاز نموده است. وی می افزاید از اینکه در شرائط کنونی در هند گشایش چنین مرکز تحقیقاتی در افغانستان و پاکستان امکان نداشت، ما تصمیم گرفتیم که این تحقیقات را در هندوستان که اکثراً میزبان پشتونها می باشد راه اندازی نمائیم."

بناً این قوم افغان قبل از 470 سال حتا در پشاور هم زندگی نمیکردند. از دوره ختم حکمروایی شاهرخ تیموری 1405 - 1447 میلادی به اینسو در پشاور مسکن گزین شدند و بعد آهسته آهسته بسمت خراسان مهاجرت کردند. و با غوریان تاجیک تبار هیچ نوع مناسبت اتنیکی وزبانی و فرهنگی و هویتی و تاریخی یی هم ندارند.

غوریان از تبار تاجیک تبار ایرانی اند. مردمان تاجیک ایرانی زیاده از پنجهزار و هشت صد سال واندی به اینسو در این سرزمین آریان زندگی و کار می نمایند. و براساس علم کرونولوژی حکمروایی (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) بقرار ذیل اند:

اول - پادشاهی پیشدادیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از هزاره چهارم تا هزاره سوم پیش از میلاد که (دوران حکمروایی آنها در تاریخ باستان به مدت دوهزار و پانصد و پنجاه و شش سال ثبت) است.

دوم - پادشاهی کیانیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) که (دوران فرمانروایی آنها از هزاره دوم تا هزاره اول پیش از میلاد نزدیک به 300 سال ثبت) است.

سوم - شاهنشاهی مادها (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از 678 - 550 پیش از میلاد (دوران) 128 سال

چهارم - شاهنشاهی هخامنشی (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از 550 - 330 پیش از میلاد دوران فرمانروایی 220 سال.

پنجم - شاهنشاهی اشکانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از 247 پیش از میلاد تا 224 میلادی. دوران فرمانروایی 471 سال.

ششم - شاهنشاهی کوشانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) از 30 (375 میلادی) دوران فرمانروایی 345 سال.

هفتم - شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 224 - 651 میلادی دوران فرمانروایی 427 سال .

هشتم - سلسله پادشاهی طاهریان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 821 - 873 میلادی دوران فرمانروایی 52 سال .

نهم - سلسله پادشاهی صفاریان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 861 - 1002 میلادی دوران فرمانروایی 141 سال .

دهم - شاهنشاهی سامانیان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 819 - 1005 میلادی ، دوران فرمانروایی 186 سال.

یازدهم - شاهنشاهی غوریان (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 1148 - 1215 میلادی ، دوران فرمانروایی 119 سال .

دوازدهم - شاهنشاهی صفوی ها (اجداد تاجیکان وپارسها وگُردها) از 1501 - 1736 میلادی ، دوران فرمانروایی 235 سال .

به همین ترتیب خاندانهای زیادی در کنج وکنار ایران بزرگ از تبار تاجیکان ایرانی زیر نام سلسله های : گاوباریان از سال 642 - 760 میلادی به مدت 119 سال بر مناطق تبرستان وگیلان حکومت کردند ، سلسله باوندیان ، سلسله بوییان از 933 - 1062 میلادی از دودمانهای دیلمی ایرانی ، سلسله زندیان ، پادشاهی قاجاریان که از 1175 تا 1304 میلادی بمدت 130 سال بر ایران قاجار فرمان راندند و غیره بوده است. اینک از کتاب " پادشاهان آریایی سلسله دودمان تاجیکان وپارسها " نوشته این قلم را باایجازکامل بخش " شاهنشاهی غوریان " رابه خوانش می گیریم:

در بحث گذشته مان مشرح گردید : هنگامیکه عبدالملک دوم - آخرین پادشاه سلسله شاهنشاهی سامانیان تاجیک تبار ایرانی ، بدست ایلک خان (حاکم ماوراء النهر) از سلسله ترکان دست گیر وزندانی گردید ودر زندان به سال 389 هـ . ق . / 999 میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصدو هشتادوشش ساله شاهنشاهی سامانیان زوال پیدا نمود .

و پس از سلسله شاهنشاهی سامانیان - برای اولین بار در تاریخ سرزمین بزرگ ایران ، سلسله غزنویان ترک نژاد ظهورنمود . وازسال 389 هـ . ق . / 999 میلادی تا 545 هـ . ق . / 1155 میلادی - زمام امور خراسان و بخشی از آریانیی بزرگ را بدست گرفتند .

غوریان تاجیک تبار ایرانی اند (1) که شاهنشاهی 156 ساله غزنویان ترک نژاد را سرنگون نمودند ، وبعد از سلسله سامانیان تاجیک تبار ایرانی ، دودمان دیگری از تاجیکان ایرانی رهبری روند خود

گردانی ملی و تقویه فرهنگ باستانی سرزمین آریانای بزرگ را بنفع صلح و مشارکت همگانی بنمایش گذاشتند .

پادشاهان سلسله غوری از دوره خلافت حضرت علی (36 هـ.ق. تا 493 هـ.ق.) در حدود نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال بر ایالت غورد در جمع تشکیلات سیاسی واداری: امویان ، عباسیان تازی ، طاهریان و صفاریان و سامانیان ایرانی و غزنویان ترکی سلطنت نمودند.

و از سالهای (493 هـ.ق. / 1100 میلادی) بر بخشی از استانهای مرکزی خراسان - و از سال (545 هـ.ق. / 1150 میلادی تا 612 هـ.ق. / 1215 میلادی) از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا دروازه عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز مجموعاً بمدت یکصد و نژده (119) سال فرمانروایی می کردند.

همچنان غوریان بقول تاریخ « طبقات ناصری » : " از زمان شهادت سلطان شهاب الدین غوری سردار تاجیک ایرانی (602 تا 962 هـ.ق. برابر با 1206 - 1554 میلادی) بمدت سه صد و شصت (360) سال تحت نام سلاطین معزیه دهلی در هندستان حکومت کردند . که شاهدخت « سلطان رضیه غوری 634 هـ.ق. / 1237 میلادی » نیز از جمع شاهان این سلسله می باشد . "

با تناسب ارقام فوق میتوان گفت که : روند فرمانروایی غوریان تاجیک ایرانی بصورت کل در سه مرحله مختلف :

[اول - دوره سلطنت ایالتی در ایالت غور نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال .

دوم - دوره شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی در خراسان و بر بخشی از غرب ایران بزرگ و بر بخشی از هندوستان نزدیک به یکصد و نژده (119) سال بوده است.

3 - دوره سلاطین تاجیکان غوری ایرانی در هندوستان نزدیک به سه صد و شصت سال [، در کل حدود نه صد و سی و شش سال را در بر میگیرد .

از آن جمله : روند فرمانروایی سلسله شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی در بخشی از سرزمین ایران بزرگ بزرگ به دو شعبه اصلی منقسم میشد :

- یکی از آندو در غور فرمان روایی میکردند و پایتخت آنان فیروز کوه بود .

- و دیگری در تخارستان واقع در شمال غور که پایتخت ایشان بامیان بود و آنان را تاجیکان غوریه بامیان نیز میگفتند .

علت اشتباه (شهرت) این دو سلسله به آل شنسب : انتساب آنان به شخصی است بنام « شنسب » (36 هـ . / 656 میلادی) جد اعلای آنان بود ، که گویند وی در صدر اسلام میزیست و معاصر علی خلیفه چهارم فرزند ابی طالب بود ... و سلطان علاوالدین غوری از فرزندان برومند این خاندان است . (2)

یکی از اعقاب (بازماندگان) آل شنسب بنام فولاد غوری (130 هـ . / 748 میلادی) و معاصر ابومسلم خراسانی (تاجیک ایرانی) با او در بیرون راندن اعراب (عمال بنی امیه) از ممالک خراسان یاری کرد و بدین سبب او و اخلافش : جهان پهلوان امیر کرور فرزند فولاد (139 - 154 هـ . / 756 - 770 میلادی) و امیر ناصر فرزند امیرکرور حدود (160 هـ . ق . / 776 میلادی) همچنان در امارت خود باقی ماندند .

" بنجی بهاران (170 هـ . / 786 میلادی) مرد دیگری از این سلسله شاهان غوری تاجیک ایرانی است که در اواخر قرن هشتم میلادی به مقر خلافت عباسی سفر کرد و منشوری از هارون رشید حاصل نمود، بعد از وی افراد دیگری از این خاندان یکی پی دیگری زمام امور رهبری سیاسی تاجیکان غوری را بدست داشتند . امیر محمد سوری (405 هـ . ق . / 1014 میلادی) آدم سومی است که از او در تاریخ نام برده میشود، او معاصر یعقوب لیث پادشاه صفاری تاجیکان ایرانی در قرن نهم بود که از غلبه آن پادشاه به حدود سند کشید، در طول این زمان بود که دیانت اسلامی در سر زمین غوریان تاجیک راه یافت و قسمتی از مردم مسلمان شدند ؛ در اوایل قرن یازدهم دولت غزنوی های ترک تبار خراسان توانست در غور نفوذ کند و سلطان محمود غزنوی ، حکمدار محلی غور امیر محمد سوری را که تابعیت سبکتگین داشت اسیر گرفت و مقهور او شد . اما حکومت محلی را در خاندان او باقی ماند و بو علی حدود (420 هـ . ق . / 1029 میلادی) فرزند محمد سوری تاجیک تبار ایرانی را بجای پدر گماشت که سالانه مالیات جنسی و آنهم اسلحه باب چون : جوشن ، وزره و خود جنگی را به پایتخت میپرداخت . " (3)

لیکن بو علی مغلوب پسر کاکایش امیرعباس فرزند شیث (450 هـ ق / 1058 میلادی) که مرد فاضل و منجمی ماهر بود واز امارت خلع گردید. امیرعباس خود بدست سلطان ابراهیم فرزند مسعود غزنوی خلع گردید و پسرش امیرمحمد دوم غوری حدود (470 هـ ق . / 1077 میلادی) جانشین او شد . (4)

بعد ها قطب الدین حسن (510 هـ ق. / 1116 میلادی) جانشین محمد دوم گردید ولی در یک اغتشاش داخلی مردم غور کشته شد. عزالدین حسین غوری (530 هـ ق. / 1135 میلادی) فرزند قطب الدین حسن غوری جانشین پدر شد و تمام علاقه های ایالت غور را بین پسران هفتگانه :

- 1) - ملک شهاب الدین محمد غوری ،
- 2 - ملک فخرالدین مسعود غوری ،
- 3 - سلطان علاءالدین حسین غوری ،
- 4 - سلطان سیف الدین سوری غوری ،
- 5 - سلطان بهاءالدین سام غوری ،
- 6 - ملک الجبال قطب الدین محمد غوری ،

7 - ملک شجاع الدین بوعلی غوری) خود مشهور به هفت اختر بود تقسیم کرد و با سلطان سنجرسلجوقی ترکتبار در شمال خراسان ارتباط دوستانه برقرار نمود . زیرا قدرت دولت غزنوی ترکتبار رو به نزول نهاده بود، پس قطب الدین حسن غوری توانست بین دو دولت ترکتبار(غزنوی و سلجوقی) روند خود مختاری را بنمایش گذارد ، قطب الدین محمد فرزند و جانشینش ، با استفاده از اوضاع سیاسی ، استقلالیت بیشتری را کسب نمود و عنوان (ملک الجبال) اختیار کرد، و شهر (فیروزکوه) را در عوض مرکز قدیم (ورساد) (5) بساخت ، بعد او دچار خانه جنگی ها گردید و هر یک از خاندان او که قسمتی از غور را در دست داشتند دم از خود مختاری زدند. و او ناچار بدربار بهرامشاه پادشاه غزنین پناهنده شد .

مگر سلطان بهرامشاه غزنوی (6) قطب الدین محمد غوری را شربت مهلک نوشانید، - سیف الدین سوری برادر سلطان قطب الدین و سلطان علاءالدین غوری که جانشین برادر خود ملک فخرالدین شد. و خبر مرگ وی به سیف الدین سوری رسید، لشکری عظیم فراهم آورده به کین خواستن برادر به غزنین رفت . بهرامشاه سلطان عزنه از پیش او

بهندوستان گریخت و او در غزنین بتخت سلطنت نشست و لشکر غور را اجازه انصراف داد.

سلطان سیف الدین سوری غوری بعد از انصراف غزنین در آنجا عدالت و دادخواهی را جاری ساخت و به مردم سختگیری و ستمگری روا نداشت و با همه یکسان از راه مروت و مدارا رفتار کرد چون زمستان رسید و بواسطه شدت سرما و برف راههای غور مسدود شد و رسیدن مدد متعذر گشت ، اهل غزنین در خفیه به بهرامشاه پادشاه مخلوع غزنوی ترکتبار نوشتند و او را بغزنین طلبیدند. بهرامشاه غوری بی خبر به غزنین ورود کرده سیف الدین سوری غوری را باوزیرش مجدالدین اسیر گرفت و از حلق بیاویخت و اتباع اسیر او را با فضیحت تمام بکشت (7)

اسامی شاهان سلسله اول غوریان تاجیک ایرانی از این قرار است :

1 - عزالدین حسین فرزند حسن فرزند محمد (جلوس 493 هـ. ق . 1100 م.)

2 - قطب الدین محمد در فیروز کوه (جلوس حدود ؟ 540 هـ. ق. - فوت 541 هـ. ق. / 1145 - 1146 میلادی)

3 - سیف الدین سوری غوری در غزنین (جلوس 543 - فوت 544 هـ. ق. / 1148 - 1149 م.)

4 - بهاء الدین سام غوری در فیروز کوه (جلوس 543 تا 544 هـ. ق. / 1148 - 1149 م.)

5 - علاءالدین حسین جهانسوز در ایالت غور ، غزنین و فیروز کوه (جلوس 545 هـ. ق. فوت 556 هـ. ق. / 1150 - 1161 میلادی)

6 - سیف الدین محمد فرزند حسن غوری در فیروز کوه (جلوس 556 هـ. ق. - فوت 558 هـ. ق. 1161 - 1163 میلادی)

7 - غیاث الدین محمد فرزند سام غوری در ایالت غور (جلوس 558 هـ. ق. - فوت 599 هـ. ق. / 1163 - 1202 میلادی)

8 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام غوری در غزنین (جلوس 582 هـ. ق. 1186 میلادی)

9 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام غوری با لقب (معزالدین)
در غور (جلوس 599 ه.ق. - فوت 602 ه.ق. / 1202 - 1205
میلادی)

10 - غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد فرزندسام غوری ()
جلوس 602 ه.ق. مقتول غور 609 ه.ق. / 1205 - 1212 میلادی)

11 - بهاءالدین سام فرزند محمود غوری (جلوس 609 ه.ق. / 1212
میلادی)

12 - علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین جهانسوز غوری درفیروز
کوه (جلوس 610 - 611 ه.ق. / 1213 - 1214 میلادی)

13 - ضیاءالدین محمد فرزند شجاع الدین علی غوری پادشاه اسماً ()
جلوس 610 - 612 ه.ق. / 1213 - 1215 میلادی)

اسامی شاهان سلسله دوم غوریان تاجیک ایرانی که در تخارستان و
بامیان حکومت کرده اند از این قرار است :

1 - فخرالدین مسعود فرزند حسین عم غیاث محمدفرزند سام
غوری(540 ه.ق. / 1145 م.)

2 - شمس الدین محمد فرزند مسعود غوری (جلوس 558 ه.ق. / 1163
میلادی)

3 - بهاءالدین سام فرزند محمد غوری (جلوس 558 ه.ق. / 1163
میلادی)

4 - جلال الدین علی فرزند سام غوری (جلوس 602 ه.ق. - فوت
612 ه.ق. / 1205 - 1215 میلادی) (8)

اول - پادشاهی علاءالدین حسین مؤسس شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی



شهزاده علاءالدین حسین فرزند حسن غوری (جلوس 545 ه.ق. فوت 556 ه.ق. / 1150 - 1161 میلادی) مؤسس شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی ، یک شخص تحصیل کرده ، مدبر و آگاه به تاریخ و ادب زبان فارسی و عربی و شاعر ورزیده بود .

علاءالدین زمانیکه در غور بر تخت شاهی نشست و پایه های دفاعی و قدرت سیاسی دولت خویش را تحکیم بخشید و بر اثر توانایی و قدرتی که در دست داشت بر ممالک اطراف دست یازید و هرات و بلخ را زیر فرمان خود درآورد .

چنانیکه در فوق بیان گردید ؛ بهرام شاه غزنوی ترکتبار (تحت الحمایه سلجوقیان ترکتبار) دو برادر علاءالدین حسین غوری تاجیک ایرانی (قطب الدین محمد غوری و سیف الدین سوری) ، را در کشمکش های سختی که میان غزنویان ترک و غوریان تاجیک در سالهای (543 - 544 ه.ق. 1148 - 1149 میلادی) رخداد داده بود بقتل رسانیده بودند



وسعت شاهنشاهی غوری در سال 1202 میلادی

علاءالدین حسین غوری تاجیک با بغض و عداوتیکه در دل نسبت به قاتل برادرانش داشت با اغتنام فرصت در سال 546 ه.ق. 1152 میلادی به زمان سلطنت بهرامشاه غزنوی ترکتبار به خون خواهی برادرانش بغزنین هجوم برد و دولت غزنویان ترکتبار راسرنگون ساخت .

علاءالدین همچنان جزیه و خراجی که تا کنون امرای محلی غوریان تاجیک بدولت سلجوقی ها ترکتبار میپرداختند باز گرفت. سلطان سنجر سلجوقی (فرزند سلطان ملکشاه فرزند آلپ ارسلان) (9) به حمایت از حاکمیت غزنین به عزم رزم سپاه به فیروزکوه کشید، علاءالدین در میانه راه فیروزکوه و هرات بدفاع پرداخت مگر شش هزار سواره سپاه : غز (10) و خلج (11) و ترکی ، از او رو بر تافت و به دشمن پیوست، لهذا سپاه او منهزم و خودش اسیر به دست سلطان سنجر افتاد . سنجر از او پرسید : " اگر من بدست تو اسیر میشدم چه میکردی ؟ سلطان علاءالدین زنجیری سمین از جیب بیرون آورد و گفت ترا با این زنجیر مقید میکردم و به فیروز کوه میبردم . سلطان او را بخشید و به غور باز فرستاد . " (12)

به طوری که از قرائن معلوم است ، علت رهایی سلطان علاءالدین غوری تاجیک ایرانی از جانب سلطان سنجر سلجوقی ترکتبار کدام انگیزه اخلاقی و انسانی نمیتواند داشته باشد . زیرا اوضاع سیاسی قسمی بود که سلطنت سنجر از طرف چادر نشینان غز و دولت خوارزم در معرض خطر قرار داشت . نمیخواست بوسیله آزار و عقوبت سلطان علاءالدین دشمنی غوریان تاجیک را بر انگیزد، لهذا سلطان سنجر او را برادر خواند و مواشی و اموال خودش را امانت به او سپرد تا به

پادشاهی غور مراجعت کند، و بعد از تصفیه حساب سنجر با دشمنان غز، آن امانات را مسترد نماید.

مگر چنین نشد و سنجر ترکتبار در سال 546 هـ.ق. / 1152 میلادی در برابر سپاه مهاجم فراختائیان شکسته شد و در سال 547 هـ.ق. / 1153 میلادی بدست دشمنان چادر نشین خود غزها اسیر گردید و دولت سلجوقی بسر آمد.

در عوض علاءالدین فرصت بدست آورد که غور را تأمین نماید. از آن بعد علاءالدین ایالات بامیان، تخارستان، گرم سیر، زمین داور و بست را با حوزه مرغاب و غرجستان و تولک تحت تسلط قرار داد. او بامیان و تخارستان و بدخشان، را به برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود داد، از همین وقت است که سلسله حکمداران محلی بامیان به میان آمد و تا نفوذ خوارزم شاهیان دوام نمود.

دوم - شاهنشاهی غیاث الدین غوری تاجیک ایرانی



غیاث الدین محمد فرزند سام فرزند حسین غوری متولد 536 هـ.ق. / 1141 میلادی، جلوس غور 558 / 1163، هرات 571 / 1175 - فوت 599 هـ.ق. / 1202 میلادی) . وی پس از سیف الدین محمد بتخت هرات نشست و برادر خود شهاب الدین ابوالمظفر را که خیلی شجاع و وفادار بود در هرات نیابت داد و خود غزنین را دارالملک ساخت. (13)



مناره جام در استان غور که در زمان شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی تأسیس شد و در سال 1174 میلادی به پایان رسید . کتیبه بر روی مناره که نام القاب سلطان غیاث الدین محمد (1163 - 1202 میلادی) را نشان می دهد.

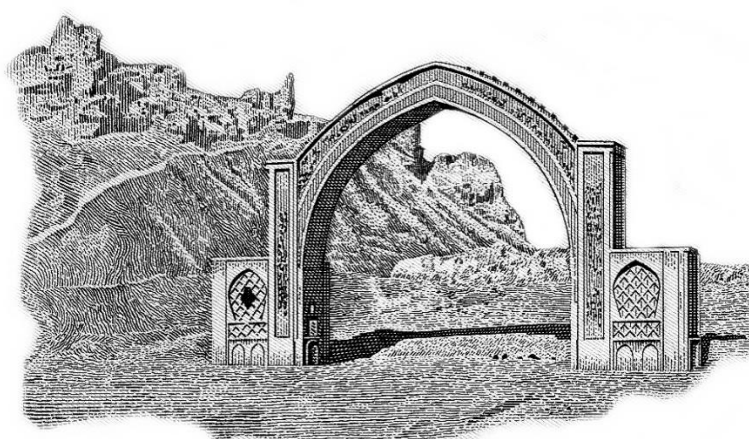
در آغاز عهد غیاث الدین ، غزان ترک تبار استیلا یافته و غزنه را در دست گرفته و حکومت غوریان تاجیک ایرانی را از رونق انداخته بودند تا عاقبت غیاث الدین برادر خود شهاب الدین (سپه سالار اردوی ایالات غزنین و قندهار) را به نبرد علیه غزان فرستاد و او بعد از جنگ سخت غزنه را در سال 569 هـ.ق. / 1173 میلادی از چنگ آن قوم بیرون آورد و سپس به بسط فتوحات خود از حدود کرمان تا ایالت سند پرداخت و در سال 579 هـ.ق. / 1183 میلادی تا لاهور پیش رفت و آنرا محاصره و تصرف کرد و سلطنت غزنویان ترک را منقرض ساخت و بعد از آن بر هرات تاخت و آنرا از چنگ ترکان سنجری تاج الدین و علاءالدین بیرون آورد و غزنه را از غز ها

ونیشابور و مرو را از خوارزمشاهیان مسترد نمود و همچنین ولایات گرگان و کابلستان، گردیز، غرجستان و تخارستان، سیستان و برخی دیگر از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان تاجیک ایرانی افزود و باز به هند روی نهاد و در آنجا به فتوحات پیاپی موفق به فتح ملتان و پشاور و لاهور و پنجاب گردید و در این فتوحات ملک شاه پسر خسرو ملک آخرین پادشاه سلسله غزنوی ترکتابار در هندوستان بگروگان گرفته شد.

بر اثر فتوحات شهاب الدین دامنه فرمانروایی شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی وسعت یافت چنانکه فوق هم متذکر شدیم - بقول « منهاج سراج » " از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا دروازه عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریایی هرگز خطبه به اسام مبارک شهنشاه « غیاث الدین محمد غوری تاجیک تبار » تزئین یافت " .

(14)

غیاث الدین در سال 599 ه.ق. / 1202 میلادی در راه غزنین در گذشت و برادرش شهاب الدین جانشین او شد .



دژ و طاق غوری قلعه بُست با چاپ روی اسکناس
پول کشور خراسان - افغانستان

سوم - شاهنشاهی شهاب الدین غوری تاجیک ایرانی



بعد از مرگ غیاث الدین در سال 599 هـ.ق / 1202 میلادی برادرش شهاب الدین محمد به لقب معزالدین بر جای او در غوروغزنه نشست. (15)



**Coinage of Mu'izz al-Din Muhammad. Dated AH 601
(1204/5 CE), Ghazni mint**

شهاب الدین غوری چنانیکه در فوق بیان شد در زمان سلطنت برادرش بهند لشکر کشید و به موفقیت چشمگیری نایل آمد و ملتان و دهلی را در قبضه اختیار خویش در آورد و از شمال هند تا مرکز این شبه جزیره ، مسخر غوریان تاجیک ایرانی گشت و بقایای سلسله غزنویان ترکتابار در هند برافتاد . پس از این فتح بزرگ ممالک مفتوح را به غلام خویش « قطب الدین ایبک ترک تبار » سپرد .

از وقایع عمده دوره شاهنشاهی شهاب الدین غوری تاجیک ، جنگی میان غوریان و خوارزمشاهیان است که به شکست غوریان تمام شد و سلطان غور در فکر جبران این شکست بود که در سال 602 هـ.ق.

1205 / میلادی بدست یکی از فدائیان ملاحده بزخم کارد از پای در آمد . (16)

کمال وسعت و قدرت شاهنشاهی غوردر عهد شاهنشاهی غیاث الدین وشهاب الدین بود و بعد از قتل شهاب الدین ملقب به (معزالدین) از دوره شاهنشاه غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد تجزیه فرمانروایی غوریان تاجیک آغاز شد .

از یکطرف قطب الدین ایبک ترک تباردر « دهلی » و « ناصرالدین قباچه » در سند دهل استقلال زدند و از سوی دیگر خوارزمشاهان سلاطین غورتاجیک را مجال آسودگی نمیدادند و سرانجام قدرت شاهنشاهی غوریان روز تا روز محدود تر و ضعیف تر می شد . چنانیکه غیاث الدین محمود را در سال 607 هـ.ق. / 1210 میلادی در بستر خواب کشتند و برادر و پسر چهارده ساله اش سام غوری را اسیر کردند و به خوارزم بردند علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین غوری از جانب خوارزمشاه تا 611 هـ.ق. / 1214 میلادی در فیروز کوه حکومت راند . و در این سال میان او و تاج الدین یلدوز (17) حاکم غزنین جنگی درگرفت که به قتل علاءالدین آتسز پایان یافت .

شعبه سلاطین بامیان را هم که بوسیله ملک فخرالدین مسعود عم غیاث الدین محمد فرزند سام غوری تاجیک ایرانی شروع شده بود، در عهد جلال الدین علی فرزند سام دور به نهایت رسید، و محمد خوارزمشاه در سال 609 هـ.ق. / 1212 میلادی هنگامی که در ماوراءالنهر بود ناگهان بر سر وی تاخت و او را از میان برد.

شاهان غورتاجیک ایرانی مانند سایر شاهان ایرانی نژاد در فتوحات خود بیم و اضطرابی را که پادشاهان ترک نژاد این عهد معمولاً در دلها می افکندند ایجاد نمیکردند، و غالباً مردمی عادل و نیکوسیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود. نظامی عروضی که خود از پروردگان این دستگاه بود افراد ذیل :

ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری و علی صونی — را از شاعران بزرگ آل شنسب میشمارد. (18)

بر رویهم اشتغال سلاطین غور در مدت توسعه ممالک ، و ضعف و تباهی حال آنان در اواخر ایام مجال پرداختن به امور علمی و ادبی را چنانکه باید - نمیداد، خاصه که در عهد قدرت آنان نیز مساعد با احوال علم نبود. از میان سلاطین غوری برخی شعر میسروده اند و از آنجمله ابیات متعددی از علاءالدین حسین در طبقات ناصری نقل شده است . سلطان علاءالدین حسین غوری هنگامیکه از غزنین به مستقر سلطنت باز گشت این ابیات را بساخت و بقوالان داد با آهنگ مزامیر بخواندند :



ضرب سکه بنگال ، به نام معزالدين محمد غوری

آنم که هست فخر ز عدلم زمانه را
 آنم که هست جور ز بذلم خزانه را
 انگشت دست خویش بدنجان کند عدو
 چون برزه کمان نهم انگشت وانه را
 چون جست خانه خانه کمیتم میان صف
 دشمن زکوی باز ندانست خانه را
 بهرامشه بکینه من چون کمان کشید
 کندم بنیزه از کمر او کنانه را
 ای مطرب بدیع چو فارغ شدی زچنگ
 پر گوی قول را و بزنی این ترانه را
 دولت چو بر کشید نشاید فرو گذاشت
 قول مغنی و می و صاف مغانه را (19)

ساختار دولت فدرالی ، رشد فرهنگ و آموزش در شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی

از داشته های تاریخ باستانی سرزمین ما میتوان این واقعیت را بازگو نمود که حاکمیت شاهنشاهی غوریان تاجیک تبار ایرانی ممثل مشارکت همگانی مردم در نظام سیاسی و قدرت دولتی وقت بوده است .

زیرادر رهبری تشکیلات اداری و نظامی دولت غوریان - تنوع قومی و نژادی کاملاً مراعات میشد و حاکمیت دولتی تحت فرمان « فیروز کوه » که دارای سه مرکز جداگانه (فیروز کوه ، بامیان ، غزنی) بود ، بصورت فدرالی اداره میگردد .

ساختار تشکیلاتی ارگان های قدرت و اداره دولتی در عصر غوریان بر دو اصل استوار بود :

1 - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی حکومت مرکزی در سطح شاهنشاهی

1 - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی جداگانه ایالات با استقلالیت داخلی رهبری ارگان های قدرت مطابق تشکیلات اداری فوق چنین صورت می پذیرفت :

- در رأس تمام تشکیلات اداری و سیاسی و نظامی قدرت - پادشاه قرار داشت .

پادشاه رئیس عالی حکومت ، رئیس عالی دیوان قضا و فرمانده عالی لشکر بشمار میرفت .

- صدراعظم (رئیس دیوان صدارت) منحیث نایب شاه در مقام دوم قرار داشت که می بایست شخص مسلکی ، متخصص امور لشکری و کشور می بود .

سوی دیوان صدارت ، دیوان رسالت ، دیوان اشرف ، دیوان استیفا ، دیوان قضات - مقام های دیگری نظیر : مقام حاجت ، مقام سرجامدار ، مقام امیر شکار ، مقام چتر دار - نیز در تشکیلات اداری و نظامی حاکمیت غوریان تاجیکتبار ایرانی فعالیت می کرد .

پادشاهان غوری مانند سایر پادشاهان تاجیک ایرانی مردمان معارف پرور ، انسان نگر و تکامل پسند بودند . ایشان از آگهی دهی و روشن سازی مردم لذت می بردند و در اقدامات سیاسی و فرهنگی خویش جانبدار رشد اشکال شعور اجتماعی جامعه بودند .

اولین پادشاه غوری که توجه به سیاست فرهنگی و رشد آموزش و پرورش مردم نمود - امیر ابوعلی فرزند محمد سوری غوری بود . (20)

دوره غوریان تاجیک تبار ایرانی نسبت به سایر سلاله پیشین درخشانترین دوره پیشرفت علم و معرفت و تحقیق در عرصه های مختلفه اجتماعی و ادبی بوده است . از اینرو آغوش گرم حاکمیت معارف پرور غوریان باعث رشد معرفت علمی و ظهور علماء و شعرای معروف گردید . که بگونه مثال اسمای مبارک چندی از این علمبرداران فرهنگ پر بهایی این دوره را متذکر میشویم :

نظامی عروضی سمرقندی ، امام فخر رازی ، منهاج قاضی سراج جوزجانی ، امام صدرالدین کرامی نیشابوری ، احمد میدانی نیشابوری ، علی باخرزی ، مولانا سراج الدین جوزجانی ، محمد عوفی ، قاضی وحیدالدین مروودی ، ابونصر فراهی ، ملکیار غرشین ، معزالدین

هروی، شیخ الاسلام جلال الدین ورشاد، محمد فرزند منور میهنی، قطب الدین بختیار، ملک الکلام فخرالدین مبارکشاه، ابوالقاسم رفیعی، ابوبکر جوهری، ...، می باشند.

تحقق راهبردی سیاست آموزشی و پرورشی این دوره که از حمایت و پشتیبانی مادی دولت برخوردار بود، توانست که زبان فارسی رونق بیشتر یابد و مقام والای خود را در رشد روند تدریس در مراکز آموزشی و پرورشی و سایر نهاد های فرهنگی و اجتماعی احراز نماید. مدارس که در دوره شاهنشاهی غوریان تاجیک ایجاد گردید عبارت اند از:

– مدرسه افشین غرجستان

– مدرسه شاه مشهد در هرات (21)

– مدرسه غیاثیه در هرات؛ در این مدرسه که از قرن هشتم هجری – چهاردهم میلادی بنام مدرسه غیاثیه به شهرت آفاقی رسید از سراسر خراسان و جهان اسلام – دانشجویان و دانش پژوهان علوم منقول و معقول اسلامی به غرض تحصیل بدان روی می آوردند که بنا نخستین این مدرسه در دوره سلطان غیاث الدین غوری تاجیک بوده است.

– در بامیان نیز دو مدرسه غوریان تاجیک وجود داشت.

– مدرسه سر حوض در سیستان

– مدرسه فیروزی اچه ملتان در هندوستان

– مدرسه معزی در دهلی ... و غیره (22)

افزون بر مدارس که جایگاه آموزش دینی و جز حوزه های درس خصوصی فلاسفه و علما بود. مراکز دیگری نیز تحت نام خانقاها وجود داشت که در آن عارفان و صوفیان ایکه در مراحل سیر و سلوک قرار داشتند به فعالیت مشغول بودند.

حمدالله مستوفی از وجود خانقاه ها در هرات در دوره پادشاهان غوری تاجیک چنین مینگارد:

"... در حین حکومت پادشاهان غور – در هرات – دوازده هزار دکانی آبادانی بود و شش هزار حمام و کاروان سرا و طاحونه (آسیاب) و سیصدوپنجاه و نه – مدرسه و خانقاه و آتش خانه داشته و چهارصدوچهل هزار خانه نشین بوده است." (23)

با تأسف تاریخ ایران بزرگ ثبت نموده نهضتی را که طاهریان تاجیک، صفاریان تاجیک، سامانیان تاجیک و غزنویان ترکنتبار و غوریان

تاجیک با ساختن مدارس و نهاد های علمی و معرفتی فوق درهند و خراسان بوجود آوردند به زودی و با سرعتی شگفت آور بواسطه حملات مغول ویران و به خاک یکسان گشت .



مقبره شرقی چشت (ساخت 1194 میلادی در دوره غوریان)



ویرانه های مدرسه شاه مشهد (ساخت 1176م.). دوره غوریان

زوال شاهنشاهی غوریان تاجیک ایرانی

شاهان غور بویژه معزالدین محمد فرزند سام غوری به رسم همه شاهان روزگار در دستگاه خود عده ای غلام ترک (24) داشتند که در زمره سپاهیان خدمت میکردند و از میان آنان برخی به امارت و قدرت میرسیدند.

معزالدین محمد فرزند سام غوری از غلامان فراوان خود گروهی را بمراتب عالی رسانیده ، فرماندهی دسته هایی از سپاهیان خود را بدانان داده بود چنانیکه مقدمه ضعف و زوال سریع حکومت غوریان تاجیک بعد از وفات او گردید .

(پوشیده نیست که : همین شیوه عدم توجه و شناسایی نصب سیاست کدري در حاکمیت سیاسی ، یک بار در تاریخ ایران باعث سقوط شاهنشاهی سامانیان تاجیک ایرانی ، بوسیله ترکان نیز گردیده بود) چنانکه هنوز چندی از قتل معزالدین محمد غوری نگذشته بود که هنگام حمل جنازه او به غزنین ملوک و " ... امراء ترک که موالی سلطان غازی بودند و مرقد سلطان را با خزانه فاخر از دست امرا و ملوک غور به قهر بستند و در قبض آوردند، و چندی پس از جلوس علاءالدین محمود فرزند محمد فرزند سام غوری امرای ترک که در حضرت غزنین بودند بخدمت ملک تاج الدین یلدوز مکتوبات در قلم آوردند بجانب کرمان ، و استدعا نمودند، و او از طرف کرمان عزیمت مصمم کردو چون به حوالی شهر رسید، سلطان علاءالدین محمود استعداد مصاف کرد، چون مصاف راست شد امراء ترک از طرفین با هم موافقت نمودند و علاءالدین منهزم گشت و او و جمله ملوک شنسبانی غوریان تاجیک که در موافقت او بودند گرفتار آمدند. " (25)

این غلامان ترک بسرعت شاهزادگان غوری را از غزنین بیرون راندند و خود بر قسمت‌های جنوبی ممالک غوری فرمانروایی یافتند. از عجایب آن است که این غلامان امارت یافته برای آنکه تصرفات بی وجه خود را مشروع نشان دهند ، برای خود عنوان فرزندى معزالدين محمد فرزند سام غری تاجیک تبار را ترتیب دادند و گویا روایتی هم از او جعل کردند که عین آن را از طبقات ناصری نقل میکنیم :

" یکی از مقربان حضرت سلطنت او (یعنی معزالدين محمد فرزند سام غوری) جرأتی نمود و عرضه داشت چون تو پادشاهی را که در بسیط ممالک در علوشان هیچ پادشاهی همتا نیست ، پسران بایستی دولت ترا، تا هر یک از ایشان وارث مملکتی بودندی از ممالک گیتی ، و بعد از انقراض عهد این سلطنت ملک در این خاندان باقی ماندی ، بر لفظ مبارک آن پادشاه طاب ثراه (پاک و پاکیزه باد خاک او) رفت که دیگر سلاطین را یک فرزند و یا دو فرزند باشد مرا چندین هزار فرزند است

، یعنی بندگان ترک ، که مملکت من میراث ایشان خواهد بود. بعد از من خطبه^۱ ممالک به اسم من نگاه خواهند داشت ، و همچنان که بود بر لفظ آن پادشاه غازی رفت ، بعد از او کل ممالک هندوستان را تا بغایت که تحریر این سطور است ، سنه^۲ ثمان و خمسين و ستمائه^۳ محافظت نمودندی " . (26)

از جمله^۴ این « فرزندان » تاج الدین یلدوز ترک تبار مرتبه^۵ دامادی سلطان معزالدین محمد غوری تاجیک را داشت و قطب الدین ایبک ترک تبار داماد تاج الدین یلدوز بود و شمس الدین التتمش ترک تبار و ناصرالدین قباچه ترک تبار دو دختر قطب الدین ایبک را در حباله^۶ نکاح داشتند.

تاج الدین یلدوز ترک بعد از معزالدین محمد تاجیک چندی برای تشکیل سلطنت خاص خود کوشید، لیکن پس از جنگهای متعدد که با مدعیان امارت کرد عاقبت از جلو حمله^۷ سلطان محمد خوارزمشاه بجانب هند گریخت و در جنگی که میان او و شمس الدین التتمش روی داد اسیر و مقتول شد.

قطب الدین ایبک نیز چندگاهی حکومت غزنین را به دست گرفت ، لیکن از تاج الدین یلدوز شکست یافت و به هند گریخت . ایبک از غلامانی بود که سلطان معزالدین تاجیک ایرانی از تجار خراسانی در غزنین خریده ، و بر اثر لیاقتی که در او مشاهده کرده بود به مقامات عالی رسانید و چند فتح از فتوحات معزالدین بر دست همین غلام برآمد، و او بعد از فوت معزالدین محمد در عهد سلطنت غیاث الدین محمود چتر و لقب سلطانی از پادشاه غوری یافت و در سال 602 هـ. ق./ 1205 میلادی در لاهور بر تخت سلطنت جلوس کرد و خویشان را پادشاه هندوستان اعلام نمود و اولین سلسله^۸ مسلمان را که منحصرأ^۹ در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد و در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی درگذشت ، و مدت سلطنت او با چتر و سکه و خطبه چهار سال و کسری بود.

بعد از فوت قطب الدین ایبک ممالک هند میان چهار تن از ممالیک غوری تقسیم شد و بدین ترتیب سند را ناصرالدین قباچه در تصرف آورد، و دهلی به شمس الدین التتمش رسید، و ممالک لکهنوتی به ملوک خلج رسید، و لاهور گاه در تصرف ناصرالدین قباچه و گاه در تملک تاج الدین یلدوز و زمانی در تملک شمس الدین التتمش بود. ناصرالدین قباچه ترکتبار از بندگان معزالدین محمد غوری تاجیک بود که بعد از کسب شهرت و امارت به دامادی ملک قطب الدین ایبک رسید و بعد از آن مولتان و ولایت سند را تالب دریا در تصرف آورد، و پس از آن چندی در توسعه^{۱۰} متصرفات خود کوشید، و هنگام حمله^{۱۱} مغول به مولتان و محاصره^{۱۲} آن در سال 621 هـ. ق. / 1224 میلادی مقاومت مردانه کرد، و عاقبت پس از بیست و دو سال امارت در سال 624 هـ. ق.

ق . / 1227 میلادی بعد از شکستهایی که از شمس الدین التتمش یافت خود را غرق کرد، و مدت حکومت او به پایان رسید.

شمس الدین التتمش که با عنوان سلطان حکومتی قوی در هندوستان ایجاد کرد، هم از بندگان ترک بود که نخست او را از ترکستان به بخارا بردند و به خاندان صدر جهان فروختند و بعد از آن که چند بار به معرض خرید و فروش درآمد در دهلی به قطب الدین ایبک فروخته شد و داستان فروختن او به قطب الدین ایبک خود شرح مفصل دارد که منهاج سراج در طبقات ناصری بتمامی آورده است . التتمش بعد از وصول به مقامات مهم لشکری و اظهار جلالت و شجاعت معتوق (آزاد) شد و در زمره احرار (آزادگان) درآمد، و بعد از فوت قطب الدین ایبک در سال 607 هـ . ق . / 1210 میلادی بر تخت امارت دهلی نشست ، و سپس با تاخت (حمله) هایی که بر امرا و ممالیک اطراف برد، متصرفات خود را توسعه داد و بسیاری از ملوک و امرا را از میان برد و یا مطیع و منقاد خود ساخت ، و از خلیفه فرمان سلطنت گرفت و تا سال 633 هـ . ق . / 1235 میلادی به کامرانی سلطنت کرد و سلسله ای را به نام سلسله شمسیه بوجود آورد که تا سال 686 هـ . ق . / 1287 میلادی حکمروایی داشتند.

تشکیل حکومتهای ممالیک هند و سلسله امرای خلجی (27) که در همین اوان اتفاق افتاد، مصادف بود با آشوبهای خراسان از دست خوارزمیان و حملات مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان ، و به همین سبب بسیاری از اهل علم و ادب که روی قرار در وطن خود نداشتند به هندوستان گریختند، و در خدمت ممالیک پذیرفته شدند و در نتیجه از آغاز قرن هفتم هجری به بعد هند یکی از مراکز مهم زبان و ادب فارسی (28) شد.

نتیجه :

خوانندگان گرامی !

هدف مان در این بحث باز شناسی هویت باستانی مردمان سرزمین ایران بزرگ یا ایرانی تبار ها اند. و آرزو داریم تا جوانان امروز ما در هر کجای دنیا که هستند بایست پیوند های انسانی و ریشه نژادی و هویت مشترک فرهنگی و تاریخی هم تباران خونی خویش را بشناسند .

صرفنظر از اینکه آنها شهروند کدام یکی از این سه کشور فارسی زبان : تاجکستان ، خراسان - افغانستان و ایران و یا دیگر کشورها هستند ؛ بایست بر اصل این سنگپایه هویت مشترک ، همبستگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خویش را در همه سطوح حیات اجتماعی در منطقه

و جهان بنمایش گذارند . و بدور از حصار های اندیشه - راستگرایی و چپگرایی ، از دست آورد های پر ارزش این میراث معرفتی اسلاف خویش بهره انسانی و اخلاقی ، بنفع صلح و ثبات وامنیت گیرند .

همه میدانند که دست آورد های معرفت انسانی و اخلاقی و دینی ایران قدیم در حوزه تمدنی آسیا ، بسا وسیع همه جانبه و قابل ستایش است . و در مورد معرفی این جهان بینی بزرگ نیز صد ها عالم و دانشمند و نویسندگان و تاریخ دان خارجی و داخلی اثرات خیلی با ارزشی را به زبان های مختلف خارجی به آگاهی جهان بشریت رسانیده اند . که تحقیق و تدقیق آن مباحث عظیم ، از دایره کار حاضر ما بیرون است .

اما بحثی را که ما در این دوره تاریخی آغاز کرده ایم حاصل انگیزه عینی است از اوضاع و شرایطی که ناشی از برخورد متفاوت دوستانه و دشمنانه رهبران سیاسی کشور های فارسی زبان (ایران ، افغانستان ، تاجکستان) نسبت به این میراث سترگ تاریخی و فرهنگی سرزمین نیاکان می باشد .

این یک واقعیت است که افتخارات تاریخی و فرهنگی نابی که در جغرافیای سیاسی فرمانروایی ایران در گُل و بویژه خراسان به پایه کمال رسیده است صرف متعلق به شهروندان تاجیکان و پارسها و گُردها (ایرانی نژاد) نبوده بلکه ارزشهای مشترکی است که شامل هویت همه شهروندان فعلی ساکن این سرزمین باستانی میشود . از اینرو امید واری ما در این است که رهبران سیاسی و نهاد های فرهنگی و اجتماعی کشورهای فارسی زبان بویژه : ایران و افغانستان و تاجکستان ، درخت گشن فرهنگ و ادب و علم و حکمت باستانی این سرزمین سبز حوزه تمدنی آسیا را با یک دست و یک صدا صادقانه آبیاری و مراقبت نمایند .

و نگذارند تا دست های ناپاک و غرض آلود رهبران سیاسی بیگانه به این فرهنگ ، در کشور های فارسی زبان ، مانع معرفی و رشد و تکامل طبیعی این دستآورد پر ارزش بجهان بشریت گردند .

- 1- تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .
- « دی پتان » ، مؤلف : اولاف کارو ، لندن ، 1957 ، ص 441 .
- « پښتانه دتاریخ په رڼاکښي مؤلف : ظفر کاکا خیل ، سید بهادرشاه ، پشاور ، بک ایجنسی ، 1965 ، ص 368 .
- « تاجیکان » ، مؤلف : غفور اوف ، باباجان ، مسکو ، 1972 ، ص 394 ، (متن روسی)
- « افغانستان در دایرت المعارف تاجک » ، مؤلف : تایتلر ، صص 50 ، 49 ، 159 ، 160 .
- تاریخ ایران و جهان ، سال دوم آموزش متوسطه ، رشته علوم انسانی ، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی ایران ، 1381 ، صص 275 تا 284 .
- تاریخ ایران ، سرپرستی : سایکس در دو مجلد ، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی صص 39 - 41 .
- تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، تهران ، 1354 .
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز ، ا. آ. گرانٹوسکی - م. آ. داندامایو ، مترجم ، کیخسرو کشاورزی ، ناشر : مروارید 1385 .
- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18 ، پیگولوسکایا ، ترجمه کریم کشاورز ، تهران ، 1353 .
- 2 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 50 .
- 3 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ : چهارم 1368 ، ص 129 .
- 4 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6 ، ص 1272 .
- 5 - ورساد : نام ولایتی است از غور که محل حکمرانی ملک الجبال قطب الدین محمد فرزند عزالدین بود آنگاه که سیف الدین سوری ولایت غور را میان برادران قسمت کرد ورساد در سهم ملک الجبال درآمد.
(چهارمقاله عروضی) :
- من به ورساد پیش تخت شهم**
مرو پیش سلطاند
وآن دو در
- 6 - بهرام شاه غزنوی بیاری سلطان سنجر برادر خود ارسلان شاه غزنوی را نزدیک غزنین مغلوب کرد (510 هـ. ق.) و بر تخت شاهی نشست. در 512 هـ. ق. دو بار به هند لشکر کشید و محمد حلیم را بگرفت و در بند کرد. بهرام شاه غزنوی از خاندان سلجوقی

است. سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند. رجوع شود به :

- تاریخ ده هزار ساله ایران. رضائی، عبدالعظیم. جلد سوم ،
- تاریخ ایران کمبریج ، جی. آ. بویل ، تهران ، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم .

7 - از فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین و تعلیقات چهارمقاله عروسی چاپ معین ص 150 .

چهار مقاله نام کتابی است از نظامی عروضی سمرقندی . نام اصلی کتاب « مجمع النوادر » است. از آنجا که در این کتاب از چهار فن دانش : دبیری، شاعری، طب، و نجوم در چهار گفتار جداگانه سخن رفته است، از قدیم به نام چهار مقاله معروف شده است. کتاب در بین سالهای 551 و 552 به یکی از شاهزادگان آل شنسب پادشاهان غور آریایی تقدیم شده است.

- و همچنان رجوع به تاریخ ایران و طبقات ناصری چاپ کلکته صص 112 - 314 شود.

- تاریخ ادبیات ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 551 .
- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : غلام محمد غبار ، چاپ :
چهارم 1368 ص 129 .

8 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ج 6 ، 1273 .

9 - آلپ ارسلان پسر چغری بیگ داود دومین شاه از سلسله سلجوقی در آریانا است. سلجوقیان نسب به سلجوق نامی می‌برند که یکی از خوانین ترکان در ماوراءالنهر و بخارا بوده است .

او بعد از اسلام آوردن نام خود را به محمد تغییر داد و به‌خاطر شجاعت‌هایی که نشان داد لقب «آلپ ارسلان» گرفت که در ترکی به معنای «شیر شجاع» است. او پس از پدرش داود حاکم خراسان شد و پس از عموی طغرل به سلطنت رسید. در زمان تسلط او بر آریانا ترکان وسعت قلمرو خود را نزدیک به حد دوره ساسانی رساندند و بغداد را نیز که مرکز خلافت عباسی بود در اختیار گرفتند .

10- اغوز یا غز : اغوزها از مردمان ترک تبار بودند که در آسیای میانه زندگی می‌کردند ،

که ایل‌های ذیل :

قایی ، بیات ، آقراولی ، قره‌اولی ، یازیر ، دوگر ، دوردور غا ، یاپرلی ، افشار ، قیزیق ، بیگدلی ، قارقین ، بایندر ، بچنه ، چاولدور ، چینی ، سالور ، ایمور ، آلابونتلی ، اورمگیر ، بیگدیر ، بوگدوز ، بیرا ، قینیق . شامل این دود مان است . که از جمله :

1 - قبیله قایی : یکی از قبایل بیست و دو گانه ترک‌های اغوز هستند که دولت عثمانی را بنا نهادند.

2 - قبیله بیات : از ایل‌های بیست و دو گانه اغز یاغز پراکنده در ایران ، افغانستان ، ترکمنستان ، ازبکستان ، جمهوری آذربایجان ،

ارمنستان ، ترکیه ، سوریه و عراق می باشند .

3 - آفشار یا اوشار یکی از ایل‌های ترکمان است که در زمان شاه اسماعیل صفوی همراه با شش ایل بزرگ از آناتولی عثمانی به ایران آمدند و پایه‌های دودمان صفوی را بنیاد گذاردند. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد :

– یکی قاسملو و

– دیگری ارخلو یا قرخلو؛

نادر شاه افشار از طایفه قرخلو بود. طایفه قرخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و دره گز و باخرز تا حدود مرو مسکن داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند. تعداد بسیاری از این ایلها در زمان شاه عباس اول در ایل شاهسون ادغام گشتند.

رجوع شود به :

– ایران ، تاریخ ، فرهنگ ، هنر ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1385 .

– دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بخش « افشار » .

– مقالات کسروی، ج 1 ، ص 80 ببعد .

– فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین .

11- خلج یا خلخ : به گروهی از مردم و دسته‌ای از ترکها اطلاق می‌شود. نشانه‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلج‌ها به احتمال زیاد در اصل مردمی آریایی‌نژاد و گروهی از سکاهای بوده‌اند که در آسیای میانه ترک زبان شده‌اند.

رجوع شود به : برهان قاطع تألیف محمدحسین فرزندی تبریزی متخلص به برهان، کتابخانه زوار، تهران، تصحیح دکتر محمدمعین .

– شرح الیمینی المسمی بالفتح الوهبی علی تاریخ ابی‌نصر عتبی للشیخ منینی نشر جمعه المعارف .

حافظ میگوید :

گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شاد باش

جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی